



عزاداری در پرتو قرآن کریم

عسکری اسلامپور کریمی

■ اشاره

بیان هر چیزی در قرآن کریم آمده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^(۱) و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را که روشنگر هر چیزی است. و تفصیل کل شیء...^(۲)

این آیات شریفه بیانگر این است که قرآن کریم نسبت به هر چیزی حالت روشنگری دارد و چیزی از مسائل فردی و اجتماعی و دانش‌های مختلف نیست، مگر این که قرآن آن را بیان نموده است.

شاید برای برخی اذهان این پرسش پیدا شود که آیا قرآن کریم که خود جامع تمامی احکام و معارف و منبع شناخت دین می‌باشد، از عزاداری و سوگواری سخن گفته است؟ و آیا در قرآن شاهد و قرینه‌ای بر اثبات یا نفی عزاداری و یا تقسیم آن به انواعی وجود دارد؟ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مشروعیت، بلکه رجحان عزاداری و اقسام آن را اثبات می‌کند. در این نوشتار مختصر، برآنیم تا با مطالعه و تدبر در آیات روح‌بخش قرآن کریم به چند نمونه اشاره کنیم:

■ الف) عزاداری فریاد ستمدیدگان علیه ستمگران

قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»^(۳) خداوند متعال فریاد زدن به بدگویی را دوست ندارد، جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند.

در این آیه شریفه دو فراز وجود دارد: نخست می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ...» خداوند متعال بدگویی و افشای عیوب دیگران را دوست ندارد؛ جز کسانی که به حقوقشان تجاوز شده است و این‌گونه افراد استثنا شده‌اند. دوم: «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» این فراز هشدار می‌دهد که ستمگران که خداوند متعال نه تنها به مظلومان اجازه فریاد و افشاکاری داده، بلکه چنین فریادی محبوب الهی قرار گرفته است.

هر چند ظلم دارای اقسام و مراتبی است، مانند ظلم به نفس، ظلم به یتیمان و... اما بزرگ‌ترین ظلم، آن است که به حقوقی که خداوند برای برخی از افراد قرار داده است تجاوز شود. به بیان دیگر خداوند برای برخی از افراد حقی قرار داده و آن حق «ولایت و امامت» است: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)^(۴) به تحقیق سرپرست شما خدا و رسول و کسانی هستند که به خدا گرویده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. روشن است که تعدی به حق خداندی، بزرگ‌ترین ظلم است؛ زیرا سایر ظلم‌های فردی و تجاوزات اجتماعی از آن سرچشمه می‌گیرد، بنابراین ستم با حاکمیت ولی خدا، و سایر ارزش‌ها، ظلم و ستمی بزرگ و نارواست. بی‌تردید امام حسین (ع) یکی از کسانی است که خداوند متعال حق ولایت و حاکمیت برای آن حضرت قرار داده است و یزید و یزیدیان جزو طاغوت‌اند و غاصب حاکمیت الهی؛ از این رو نباید مسلمانان اطاعت آنها را قبول کنند. براین اساس بود که مردم کوفه در نامه‌های خود اظهار داشتند که ما ولایت معاویه و یزید را نمی‌پذیریم و شما هر چه زودتر به سوی کوفه بشتابید آن حضرت با همه مشکلات و موانع موجود به دعوت آنان پاسخ مثبت داده و به سوی کوفه حرکت کرد؛ اما دشمنان اهل بیت با تمام امکانات خویش در برابر نهضت کربلا ایستادند و با شهادت آن حضرت خسارت و ظلم بزرگی بر پیکر امت

اسلامی وارد ساختند، به گونه‌ای که آثار شوم آن حادثه هنوز به چشم می‌خورد.

ایا جامعه اسلامی در برابر چنین حادثه‌ای اندوهیار و غمناک که در آن فرزند پیامبر اکرم(ص) را به شهادت رساندند، باید دست روی دست گذاشته و سکوت نماید یا وظیفه بسیار سنگینی بر عهده دارد؟ طبق آیه شریفه، باید فریاد برآورد و به افشاگری و بدگویی آشکار و رسوایی ستمگران پرداخت و چهره کثیف و زشت آنان را روشن نمود و با زبان شعر و مدیحه‌سرایی و بیان مصایب و گردهمایی‌های گسترده، برائت و بیزاری از دشمنان خدا را اعلان نمود. به یقین فریادهای و عزاداری‌هایی که در این راستا باشد از مصادیق "جهن من القول" است که خداوند متعال آن را دوست دارد و عزاداری‌های پیروان اهل بیت(ع) یا این هدف مقدس انجام می‌گیرد و باید از هرگونه عزاداری که بر خلاف این هدف باشد جلوگیری شود.

■ ب) عزاداری و مودت اهل بیت
قرآن کریم می‌فرماید: قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (۵)

قرآن کریم دوستی خاندان پیامبر(ص) را بر امت اسلامی فرض دانسته و محبت آنان را پاداش زحمات طاقت فرسای پیامبر اسلام(ص) در راه ابلاغ رسالت قرار داده است که این حاکی از عظمت رسالت آن حضرت و بزرگی پاداش مقرر برای آن است. بدیهی است که کار بزرگ، پاداش بزرگی لازم دارد و این آیه پاداش چنین رسالتی را مودت نزدیکان و اهل بیت آن حضرت قرار داده است.

عشق و دوستی اثرات و لوازمی دارد. یار و دوست صادق کسی است که شرط دوستی را چنان که شایسته است، بجا آورد؛ در غیر این صورت دوستی، زبانی و ظاهری خواهد بود. از نشانه‌های مهم دوستی آنان، همدردی و همدلی در سوگ و یا شادی آنان است. در روایات فراوانی بر این نکته تأکید شده است که در جشن و سرور اهل بیت شاد و در اندوه و ماتم آنان اندوهناک باشید و به راستی ابراز محبت در شادیها و عزاهای اهل بیت(ع) از امتیازات پیروان مکتب آنان است.

در روایتی از امام علی(ع) نقل شده که می‌فرماید: اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةَ نَصْرُونَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنَانَا وَ يَبْذُلُونَ اَمْوَالَهُمْ وَ انْفُسَهُمْ فِينَا اَوْلٰئِكَ مَتَّآ وَ اٰلِنَا (۶) خداوند متعال ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما

شریکند و با مال و جانشان به یاری ما می‌شایند، آنان از ما و به سوی ما خواهند آمد.

امام رضا(ع) به پسر شیبی فرمود: اگر دوست می‌داری که همشین ما در بهشت پیرین باشی، در غم و اندوه ما اندوهناک، و در شادی ما شادمان باشی و ولایت ما را بپذیر؛ چه آن که اگر کسی سنگی را دوست بدارد، روز قیامت با آن محشور می‌گردد. (۷) از این رو مودت اهل بیت(ع) که همانا پاداش ابلاغ رسالت خاتم پیامبران است ایجاب می‌کند تا با زبان گفتار و کردار، اشک و اندوه، مرثیه‌سرایی و نغم و نفرین بر قاتلان آنان در سوگ آن عزیزان اندوهناک بود و به یادآوری ویژگی‌ها و خصلت‌های الهی شهیدان پرداخت و بی‌تردید برپایی چنین مجالس و عزاداری‌هایی جز بیان حقایق چیز دیگری دربر ندارد.

■ ج) عزاداری و بزرگداشت شعایر الهی

قرآن کریم می‌فرماید: وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ. (۸)

بی‌شک تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی از دستورات اساسی دین اسلام است. شعائر در لغت به معنای علامت آمده است، "شعائر شعائر" از شمار یعنی علامت، و به معنای ندا نیز آمده است؛ "و العید، شماره من شعائر الاسلام". همچنین شعائر از شیریه به معنای علامت و اعلام حج و اعمال آن نیز آمده است. (۹) در مصداق شعائر بین علما اختلاف است:

۱. برخی گفته‌اند شعائر، قربانی حج است که علامت‌گذاری شده باشد؛
۲. برخی دیگر عقیده دارند که شعائر، شامل تمام مناسک و اعمال حج است؛
۳. گروهی می‌گویند شعائر موضع و جایگاه اعمال و عبادات حج است؛
۴. و گروهی دیگر اعتقاد دارند شعائر به معنای نشانه‌های دین و طاعت خداوند بزرگ است. (۱۰) هر چند در روایات، شعائر به هر سه معنای اول تطبیق شده است، اما عموم لفظ و معنای لغوی آن دلالت بر معنای چهارم دارد و آنچه در روایات بدان اشاره شده از مصادیق کامل شعائر الهی به شمار می‌آید. بنابراین مقصود از بزرگداشت شعائر الهی، بزرگداشت نشانه‌های دین و اطاعت خداوند و آیین ابراهیمی است که در اسلام تبلور پیدا نموده است و هر یک از مناسک حج علامت و مصداق کامل شعائر می‌باشد، چندان که در آیات قرآن، طواف، سعی بین صفا و مروه، رمی جمرات، قربانی و ... هر کدام علامت و نشانه‌ای است که انسان را به سوی تقوا و در نهایت توحید خالص

و ناب رهنمون می‌شود.

میان علامت‌های الهی و تقوای دلها رابطه خاصی وجود دارد، برخی از علمای شیعه و سنی به عمومیت و شمول شعائر اشاره کرده‌اند که در اینجا دو مورد از آنها ذکر می‌گردد:

۱. صاحب جان هندی حنفی از علمای اهل سنت در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: شعائر جمع شعیر به معنای علامت است و هر چه که از دیدن آن خدا به یاد آید، شعائر خداست و شعائر الله اختصاص به صفا و مروه ندارد چنان که در کتاب "حجج الله الیالغ" از دهلوی نقل شده است: بزرگ‌ترین شعائر و نشانه‌های خدا چهار چیز است: قرآن، کعبه، پیامبر و نماز. در کتاب "الطاف القدس" نیز آمده است که: محبت شعائر الله عبارت است از محبت قرآن، پیامبر و کعبه؛ بلکه هر چیز که به خدا منتسب باشد، حتی اولیای خدا. (۱۱)

مولوی اسماعیل می‌نویسد: تعظیم شعائر منعم از فروع خوب اوست؛ یعنی تمام امور که مناسبت خاصی با او دارد به طوری که ذهن هر کس متوجه آن امور شود و به منعم متوجه گردد؛ مانند تعظیم نام، کلام، لباس، سلاح و حتی مرکب و مسکن او.

ب. ملا احمد نراقی از علمای شیعه می‌نویسد: برخی از فقها و مفسران عقیده دارند که آیه دلالت بر عموم و شمول دارد؛ لکن این نظر پذیرفته شود، تعظیم همه شعائر اگر واجب نباشد، استحباب و رحجان دارد؛ زیرا شعائر منسوب خداوند بزرگ است. (۱۲)

مفسر بزرگ شیعه علامه طباطبایی(ره) در تفسیر گرانسنگ المیزان می‌نویسد: "و الشعائر هی العلامات الدالة، و لم یقید بشیء، مثل الصفا و المروه و غیر ذلك، فکل ما هو من شعائر الله و آیاته و علاماته المذکوره له فتعظیمه من تقوی الله و یشمله جمیع الآیات الأمرة بالتقوی؛ شعائر، عبارت است از نشانه‌هایی که انسان را به سوی خدا راهنمایی می‌کند و منحصر به صفا و مروه و مانند آن نمی‌شود، بنابراین هر نشانه‌ای که انسان را به یاد خدا بیندازد، تعظیم آن موجب تقوای الهی می‌گردد و تمام نشانه‌ها را دربر می‌گیرد." (۱۳)

بنابراین، به طور عموم می‌توان استفاده نمود که هر زمان، یا در هر مکان، فعل یا عملی که یاد خدا و زمینه تقوا و رشد معنوی و روحی را فراهم آورد، در صورتی که در چهار چوب قوانین و دستورات اسلام قرار داشته باشد، جزو شعائر الهی به شمار می‌آید. نماز، روزه و ... هر کدام به نحوی از مصادیق شعائر الهی می‌باشند. بنابراین با توجه به دلایلی که عزاداری‌ها را مشروع دانسته، به طور مسلم مراسم عزای برای بندگان

خاص خداوند که بحق، قرآن ناطق و حج مجسم بودند و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی ساختند، از بارزترین نشانه‌ها و شعایر است؛ زیرا در این مراسم جز فراگیری مسایل دین و یادآوری شهامت‌ها و ایثارگری‌های شهیلان بزرگ اسلام، سخن دیگر طرح نشده و سخن از دشمنی یا دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا گفته می‌شود و همان‌گونه که قربانی در عید قربان از سنت‌های اسلامی و از شعایر به شمار می‌رود، یادآوری حزن‌آلود یاد قربانی کریم و سایر قربانیانی که جان خود را در راه خدا قربانی نمودند از شعایر بزرگ الهی خواهد بود. با توجه به مطالب گفته شده: چگونه می‌توان گفت برپایی مجالس برای کسانی که در راه خدا و گسترش دین او شهید شده و جانبازی نمودند از شعایر الهی به شمار نمی‌آید؟ آیا یادآوری ایثارگری و اخلاص شهیدای کریم دلهای عزادار را به سوی خداوند بزرگ رهنمون نمی‌سازد؟ بنابراین مسلمانان و موحدان وظیفه دارند که این شعایر را حفظ کنند. عزاداری‌ها نیز در اقسام و صورت‌های مختلف هر یک به نحوی حافظ و نگهدار آن ارزش‌هاست.



درباره پادشاه گریه او سؤال کرد. پاسخ داد: گریه او پادشاه برابر هفتاد شهید دارد. (۱۶)

طبری درباره مدت زمان گریه حضرت یعقوب، از حسن بصری روایت کرده است: کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب الی یوم رجع ثمانون سنة لم یفارق الحزن قلبه یکی حتی ذهب بصره و قال الحسن والله ما علی الارض یومئذ خلیفة اکرم علی الله من یعقوب (۱۷) از هنگامی که حضرت یوسف از نزد پدر بیرون رفت تا زمانی که مراجعه نمود هشتاد سال طول کشید و در این مدت همواره اندوه قلبی او (یعقوب) را فرا گرفته بود و گریه می‌کرد تا بینایی خود را از دست داد. حسن بصری گفته است در آن روزگار در روی زمین خلیفه‌ای بسزوارتر از حضرت یعقوب (ع) در پیشگاه خداوند متعال وجود نداشت.

از این آیه شریفه درمی‌یابیم که گریه و اندوه هر چند سالیان درازی طول بکشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه مشروع و از ویژگی‌های مثبت به شمار می‌آید. مؤید آنچه گفته شد تمسک و استدلال امام سجاد (ع) است که در پاسخ به کسانی که به گریه آن حضرت اعتراض می‌کردند، فرمود: مگر شما از گریه و عزاداری یعقوب پیامبر اطلاع ندارید؟ او سالیان طولانی در فراق یوسف گریست تا بینایی خود را از دست داد؛ در صورتی که فرزندش حیات داشت و تنها از او دور بود؛ اما من با چشمان خود دیدم که پدرم و ۱۷ تن از اهل بیت پیامبر اکرم (ص) را شهید کرده و سرهایشان را از تن جدا نمودند! (۱۸)

باتوجه به آیات و روایات مزبور به روشنی می‌توان استنباط کرد که: برپایی مجالس عزای و اقسام گوناگون عزاداری، نه تنها با قرآن مخالفت و ناسازگاری ندارد، بلکه از مصادیق شعایر الهی، سوخت اهل بیت (ع) و مبارزه با ظلم

و ستم می‌باشد. نکته: ممکن است کسی اشکال شود که این آیات مربوط به موارد خاصی است و هیچ ربطی به عزاداری‌های یاد شده ندارد و ارتباط آن با آیات روشن نیست.

در پاسخ باید گفت: قرآن کتابی است که دستورات آن مخصوص یک عصر و زمان خاصی نیست، اگر در آغاز نزول موارد ویژه‌ای را نقل و بر موارد خاصی منطبق شده، به معنای آن نیست که مخصوص آن عصر یا آن مردم می‌باشد؛ از این رو، علما گفته‌اند حکم آیات را نمی‌توان منحصر به همان مورد ذکر شده در آیه نمود، بلکه هر جا موضوع آن محقق شود، حکم نیز مترتب می‌گردد، چنان که در بسیاری از احکام و موضوعاتی که پس از صدر اسلام پدید آمده، مراجعه به آیات قرآن، زمینه استدلال شده است؛ نظیر اثبات حجیت اجماع به آیه وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يُتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۹) صرف نظر از این که، از آیه مورد اشاره مسأله اجماع را می‌توان استنباط کرد یا نه، به طور یقین می‌توان گفت در زمان نزول آیه مسأله‌ای به نام اجماع وجود نداشته است، بلکه در زمان‌های بعدی به آن استدلال شده است. بر همین اساس می‌توان نمونه‌های بسیاری را جستجو کرد که در آنها به آیاتی این چنین استدلال شده است. در مسأله عزاداری نیز با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن یادآوری شده، به خوبی روشن می‌شود که عزاداری تا آن حدی که با اصول کلی اسلام و دستورات صریح آن مخالف نباشد، از مصادیق روشن این آیات به شمار می‌آید.

- بی‌نوشته‌ها:
۱. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
 ۲. سوره نحل، آیه ۸۹.
 ۳. سوره نساء، آیه ۱۴۸.
 ۴. سوره مائده، آیه ۵۵.
 ۵. سوره شوری، آیه ۲۳.
 ۶. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۸۷.
 ۷. همان، ص ۲۸۶.
 ۸. اساس البلاغه زمخشری، ص ۳۳۹، ماده شمر.
 ۹. سوره حج، آیه ۳۳.
 ۱۰. عوائد الایام، نزقی، ص ۳۱، عاونه ۲.
 ۱۱. حجة الباقه، شاه ولی الله دهلوی، ص ۶۹ به نقل از اصول الاریبه فی تردید الوهابیه، صاحب جان هدی حنفی، ص ۳۰.
 ۱۲. عوائد الایام، ص ۳۱.
 ۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۴، ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره.
 ۱۴. سوره یوسف، آیه ۸۴.
 ۱۵. همان، آیه ۵۵.
 ۱۶. تفسیر کشاف زمخشری، ج ۲، ص ۴۹۷ و تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۸، ص ۱۹۳، ذیل آیات ۸۵-۸۳.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. مناقب آل ابیطالب علی بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۹، باب فی کرمه و صبره و یکانه و وسائل التمیمه، ج ۲، ص ۹۳۳، باب چهارم، البکاء علی البیت.
 ۱۹. سوره نساء، آیه ۱۱۵.